

پروپاگانداى بنى‌اميه عليه خاندان پیامبر ﷺ

دکتر غلامرضا جمشیددینا/ دانشیار دانشگاه تهران

محمدرضا روحانی/ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران

سید عبدالرسول علم‌الهدی/ کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام

چکیده

پروپاگاندا را باید از جمله مفاهیمی در نظر گرفت که با مبانی و مبادی حوزه‌هایی چون فرهنگ، جامعه، ارتباطات، سیاست و تبلیغات مرتبط بوده، علاوه بر غنای نظری، خصوصاً در دهه‌های اخیر، استعمال گسترده‌ای در گستره تاریخ به‌خود اختصاص داده است. این مبنا نه تنها در حوزه علمی غرب، بلکه در قلمرو اسلامی نیز در برخی از ادوار تاریخی قابل توجه و البته تأمل‌برانگیز است. در این میان، دوره نسبتاً کوتاه خلافت امویان به‌ویژه خلافت معاویه بن ابوسفیان از نظر اهمیت و تأثیرگذاری آن، به عنوان انحرافی بزرگ از خط مشی اسلام ناب نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام باید مورد نظر قرار گیرد. شیوه‌های پروپاگانداى معاویه در تقابل با اهل‌بیت علیهم السلام خصوصاً امیرالمؤمنین، نه تنها نمایانگر فضای ابهام‌آمیز و جهل مفراط مسلمانان از جریان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن روزگار است، بلکه نشان از عمق اثرگذاری پروپاگاندا در چنین فضایی نیز دارد؛ چه اینکه جهل جامعه و تأثیر پروپاگاندا در هر عصر و مصری دو روی یک سکه‌اند که ضرورت شناخت و پرداخت این موضوع را در عصر حاضر نیز دوچندان می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علیه السلام، اهل‌بیت علیهم السلام، بنی‌امیه، پروپاگاندا، معاویه،

جامعه اسلامی.

مقدمه

در فرهنگ لغات هریتیج (۲۰۰۰ لغت کشف غیب غوغای غت کخطاک ۱) پروپاگاندا با دو رویکرد مورد توجه قرار گرفته است: تبلیغ نظام‌مند یک عقیده یا مسلک یا منعکس کردن دیدگاه‌ها و منافع طرفداران آن عقیده و مسلک؛ همچنین تولیدات منتشرشده به وسیله طرفداران یا مخالفان یک عقیده که پروپاگاندای زمان جنگ محسوب می‌شود. بدین معنا، پروپاگاندا به ارتباطاتی اشاره دارد که گروه‌های ویژه‌ای از مردم آن را تولید کرده، برای مخاطب توده منتشر می‌کنند؛ لذا پروپاگاندا قصد ترویج یک ایدئولوژی خاص را از طریق تقویت یا تغییر مجموعه‌های خاصی از عقاید و رفتارها دارد (۲۰۰۷ عقبت).

اما از لحاظ تاریخی، لغت پروپاگاندا اولین بار در سال ۱۶۲۲م. توسط پاپ گرگوری پانزدهم، در تأسیس «مجمع مقدس پروپاگاندای ایمان» (غوغاد عقبت عکعکک لاک غغغم غغغادکک ب) مورد استفاده قرار گرفت؛ زمانی که کلیسای کاتولیک روم درگیر جنگ‌های مذهبی اغلب ناموفقی به منظور اعاده ایمان با استفاده از نیروی اسلحه بود. پاپ گرگوری، بیهودگی این تلاش را دریافت و به منظور هماهنگی تلاش‌ها برای پذیرش «داوطلبانه» دکتین کلیسا توسط مردم، پروپاگاندای پاپی را پایه‌گذاری کرد (براتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۳، ص ۱۸). وی گروهی را برای تبلیغ و ترویج مسیحیت در بین اقشار وسیع جامعه و متقاعد کردن آنها به گرویدن به دین مسیح، سازماندهی کرد. براین اساس، مفهوم پروپاگاندا در مقابل زور اسلحه و به منظور ترویج عقاید دینی شکل گرفت.

این واژه تا اوایل قرن بیستم استفاده گسترده‌ای نداشت؛ اما پس از آن، برای تشریح روش‌های افناع که در جنگ جهانی اول و پس از آن از سوی رژیم‌های اقتدارگرا به کار می‌رفت، مورد استفاده قرار گرفت. در این راستا پروپاگاندا در ابتدا به عنوان نشر عقاید و افکار تعصب‌آمیز، اغلب از طریق دروغ و فریبکاری معنا می‌شد؛

اما بعدها این مبنا توسط پژوهشگران گسترش یافت؛ تا جایی که امروزه معنای کلمه پروپاگاندا به تلقین یا نفوذ جمعی از طریق دستکاری نمادها و روانشناسی فرد، تحول یافته است. بدین معنا، پروپاگاندا انتقال نقطه نظری با هدف نهایی پذیرش داوطلبانه دریافت کننده است؛ به طوری که شخص آن نظر را از آن خود تلقی نماید (همان).

هرچند کاربرد وسیع پروپاگاندا به زمان متأخر باز می‌گردد، اما با نگاهی به تاریخ می‌توان موارد بسیاری از روش‌های پروپاگاندایی در ترویج عقاید - از مذهب گرفته تا سیاست - را شاهد بود؛ چنان‌که در اوایل قرن بیستم، حزب نازی در آلمان، قبل و بعد از گرفتن قدرت سیاسی، پروپاگاندا را در ابعادی جدید و تقریباً بی‌سابقه، برای رسیدن به اهداف خود به کار گرفت.

در حقیقت ناسیونال سوسیالیسم، اولین حکومت در تاریخ بشری است که به نحو گسترده‌ای، از رسانه‌های عمومی برای ارضای خواست‌های سیاسی استفاده نمود. نازیسم، انقلابی در توسعه و استفاده از رسانه‌های عمومی پدیدار ساخت. از روش‌های سنتی مانند روزنامه و کتاب تا رسانه‌های عمومی، مانند رادیو، تلویزیون و سینما بهره فراوانی برد؛ تا آنجا که حتی المپیک ۱۹۳۹م در برلین، به نوعی وسیله تبلیغاتی در دست حاکمان ناسیونال سوسیالیسم مبدل گشت (کندری، ۱۳۷۱). این مهم تا بدانجا اهمیت می‌یابد که پاول جوزف گوبلز (رئیس گنجینه گت) وزیر تبلیغات هیتلر که مسئولیت اداره پروپاگانداى مرکزی حزب نازی (رئیس گنجینه) را به عهده داشت، به عنوان «بانفوذترین پروپاگاندايست يگانة» آلمان نازی توصیف شده است (۲۰۰۴ قلاغ نمب). بدین معنا، پروپاگاندا ابزاری در دست هیتلر و گوبلز گشت که

آلمان نازی و بالتبع جنگ دوم جهانی را پیش برد. از این حیث، دوره مذکور جزء نقاط عطف کاربرد پروپاگاندا به شیوه‌ای بدیع و متمایز به شمار می‌آید.^۱ در حقیقت باید گفت: با اینکه پروپاگاندا در دوره رنسانس وارد فرهنگ لغات شده است، استعمال این مفهوم را باید در گستره‌های تاریخی مورد توجه قرار داد؛ تا جایی که از سوئی در یونان باستان و نفوذ کلام ناطقین و خطبای آن روزگار وجود داشته و از سوی دیگر پروپاگاندا به معنای ترویج افکار و عقاید، در آثار فلاسفه‌ای چون جان لاک، روسو، مونتسکیو و حتی فرمانروایانی چون ناپلئون بناپارت نیز قابل توجه است؛ چه اینکه بناپارت بر این باور بود که قدرت را به زور سرنیزه می‌توان به دست آورد، اما برای حفظ آن نمی‌توان به سرنیزه تکیه کرد، بلکه باید به افکار عمومی اتکا داشت (معمدزاد، ۱۳۸۷).

بنابراین کاربرد پروپاگاندا در طول تاریخ، به شیوه‌های گوناگون و در جغرافیای متفاوت نموده‌های مختلفی داشته است. بر پایه تحلیلی تاریخی، می‌توان این شیوه‌ها را در گستره جغرافیایی اسلام نیز مورد توجه قرار داد، چه اینکه حکومت‌های گوناگون در جامعه اسلامی، با اهداف گوناگون سیاست‌ها و راهبردهای تبلیغی متفاوتی پیش روی خود قرار داده‌اند.

طرح مسئله

اصطلاح جدیدی که معادل پروپاگاندا در عربی به کار می‌رود، «دعایه» است. این واژه منشأ مذهبی دارد و از فعل «دعا» می‌آید و به معنای عبادت، فراخواندن،

۱. گوبلز یکی از نزدیک‌ترین افراد به هیتلر بود؛ تا آنجا که ناسیونال سوسیالیسم، بدون فعالیت‌های ایدئولوژیکی او نمی‌توانست آن قدر قدرتمند شود؛ لذا بی‌شک گوبلز در پیروزی‌های هیتلر جایگاه ویژه‌ای دارد (برای مطالعه بیشتر در زمینه نقش گوبلز در جنگ دوم جهانی، رک به: **الغاب عقب**، ۲۰۰۶، ص ۲۸۲-۲۸۳).

احضار کردن، التماس کردن و در معنای دینی، به تلاش برای تغییر عقیده ایمانی یک فرد به کار می‌رود (۲۰۰۱ هـ ق ذیحجه).

در رویکردی تاریخی، پروپاگاندا در جهان اسلام نیز جریان داشته است؛ چنان‌که عباسیان در خراسان و نواحی مختلف چنین حرکت‌هایی را بر ضد بنی‌امیه رهبری می‌کردند؛ برای مثال طرح مسئله جهاد، پروپاگاندايي بود که عباسی‌ها به کمک آن توانستند بسیاری از مردم را در جنگ با بنی‌امیه با خود همراه کنند. جهاد در احادیث اسلامی، همانند تأثیر سخنان حماسی در خط مقدم جنگ است؛ مانند تلاش‌هایی که در مرزهای بیزانس برای مقابله با جنگجویان صلیبی صورت گرفت (۱۹۹۵ هـ ق ذیحجه). طرح شعار «الرضا من آل محمد» نیز پروپاگاندايي بود که در قیام مردم و خلافت عباسیان نقش بسزایی داشت؛ چه اینکه عباسیان با این شعار علاوه بر پیوند زدن خود به آل محمد ﷺ، پشتیبانی مردم را از قیام خود به دست می‌آوردند (برای مطالعه در این زمینه، می‌توانید ر.ک به: طبری، ۱۳۵۸، ج ۶، ص ۲۷/ سیوطی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۷).

در یک نگاه کلی، باید تاریخ پروپاگاندا را به درازای تاریخ بشریت دانست؛ چراکه در طول تاریخ همیشه کسانی بودند که برای رسیدن به اهداف خود، به ترویج و تبلیغ در بین اقشار جامعه روی آورده‌اند؛ بدین معنا بی‌شک شیوه‌های پروپاگاندا در ادوار گوناگون اسلامی، بروزی متفاوت نشان می‌دهد؛ چنان‌که یکی از نقاط عطف آن را می‌توان در حکومت امویان و خصوصاً معاویه بن ابی‌سفیان جستجو نمود؛ چه اینکه معاصر بودن با جامعه نبوی صدر اسلام و اتفاقات و حوادث حکومت علوی در آن روزگار، اهمیت توجه به این موضوع را دوچندان می‌کند.

علیرضا عسگری (۱۳۶۹) با تشریح شرایط اجتماعی سال ۳۵-۴۰ هجری، ضمن تبیین نظری تبلیغات و شیوه‌های آن، سیاست‌های تبلیغاتی معاویه در مقابل امیرالمؤمنین را مورد توجه قرار داده، بدین ترتیب به این پرسش که چگونه معاویه

توانست در دههٔ چهارم هجری بر اریکه خلافت تکیه زند، پاسخ داده است. گلی زواره (۱۳۸۳) نیز به نمونه‌هایی از تبلیغات مسموم و تحریفات امویان علیه امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرداخته است. فهیمه فرهمندپور (۱۳۷۳) نیز با در نظر گرفتن مخاطبان اهل شام در تبلیغات معاویه، تحلیل نیم‌قرن سیاست تبلیغاتی امویان در حوزهٔ جغرافیایی را مورد تدقیق و بررسی قرار داده است.

در این تحقیق برآنیم بر مبنای ادبیات پروپاگاندا، به واکاوی کتب تاریخی اهل سنت و شیعیان پرداخته، به شیوه‌های پروپاگاندا بنی‌امیه که در جهت‌دهی افکار عمومی جامعهٔ اسلامی به منظور منفور جلوه‌دادن اهل‌بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام و اثبات خویش صورت گرفته است، دست یابیم. بدین معنا، مطالعهٔ اسنادی و پژوهش تاریخی، مرکز ثقل این تحقیق را تشکیل می‌دهد.

پژوهش تاریخی، مطالعهٔ نظام‌مند و دقیق گذشته است که بر روی نکاتی دربارهٔ یک واقعه یا یک شخص متمرکز می‌شود (۳۱۷، ۱۹۸۹، ک.ب.ک.ذ). این پژوهش در حقیقت بررسی منظمی در اسناد و مدارک و منابع دیگری است که در زمینهٔ مرتبط با سؤال محقق تاریخی است؛ بنابراین پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر برای مطالعه آنها به‌وقوع پیوسته است (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳).

در این مقاله از طرفی به منابع و ادبیات پروپاگاندا در عصر حاضر توجه شده و از طرف دیگر با جستجو در کتب تاریخ اسلام، به واکاوی فعالیت‌ها و سیاست‌های تبلیغاتی بنی‌امیه پرداخته شده است. در این راستا، کشف سیستم تبلیغاتی جریان باطل و شیوهٔ عملکرد آن، نه تنها موجب بصیرت‌بخشی به جامعهٔ اسلامی می‌شود، بلکه از باب «تعرف الاشياء باضدادها» برنامه‌ریزی تبلیغاتی معاصر را نیز تبیین خواهد نمود.

فرآيند پروپاگاندا

پروپاگاندا را مى‌توان شكلى از ارتباط تلقى نمود كه به‌صورت فرآيند و بر مبنای زمينه و بافت تاريخى - اجتماعى، فضای فرهنگى، پروپاگانديست، شيوه‌هاى پروپاگاندا، مخاطبان و شبكه اجتماعى درگير در فرآيند مورد توجه قرار مى‌گيرد. در اين راستا گروه‌هاى كوچك، عوامل شايعه و خواص جامعه كه به واسطه موقعيت خویش قابليت تأثيرگذارى بر ديگران را دارند، سه ضلع شبكه اجتماعى را تشكيل مى‌دهند (۳۶۸-۳۵۷، ۲۰۰۶، م‌غ‌دج).

امروزه شبكه‌هاى اجتماعى در کنار رسانه‌هاى جمعى، نقش مهمى در شكل‌دهى به افكار عمومى دارند؛ اما بيشك اهميت اين موضوع با رويكردى تحليلى و تاريخى در جوامع ماقبل مدرن، به واسطه عدم حضور رسانه‌هاى جمعى دوچندان است. بر اين اساس گروه‌ها، عوامل شايعه و خواص جامعه، در اثربخشى پروپاگاندا از جاىگاه ويژه‌اى برخوردارند.

گارس جووت (م‌غ‌دج، ذ. ۴۷۴) استاد ارتباطات دانشگاه هيوستن ايالات متحده، با توجه به شاخص‌هاى پروپاگاندا كه بدان اشاره شد، ده مرحله را براى توصيف و تحليل پروپاگاندا ضرورى مى‌داند: ۱. تعيين ايدئولوژى و هدف؛ ۲. تعيين محتوای پروپاگاندا؛ ۳. مشخص نمودن پروپاگانديست؛ ۴. بررسى ساختارى تشكيلات پروپاگاندا؛ ۵. تعيين گروه هدف (مخاطبان پروپاگاندا)؛ ۶. اطلاع‌يافتن از تكنيك‌هاى كاربرى پروپاگاندا؛ ۷. تشریح تكنيك‌هاى ويژه جهت اثرگذارى مضاعف؛ ۸. تحليل عكس‌العمل مخاطبان در برابر تكنيك؛ ۹. تحليل ضدپروپاگاندا (اگر وجود داشته باشد)؛ ۱۰. ارزيايى فرآيند پروپاگاندا (۲۶۸، م‌غ‌دج).

دايى‌گ‌گپ) نيز تحليل فرآيند پروپاگاندا را در شش گام مورد توجه قرار مى‌دهد: ۱. پروپاگانديست؛ ۲. محتوای پروپاگاندا؛ ۳. دريافت پروپاگاندا؛ ۴.

عکس‌العمل اولیه گروه هدف؛ ۵. ایجاد تغییر در گروه هدف؛ ۶. تبدیل‌شدن به فعالیت و اقدام در گروه هدف پروپاگاندا (۱۷۵، ۲۰۰۴، ۲۰۰۴ ج).

در یک رویکرد کلی، می‌توان جریان پروپاگاندا را بر مبنای هدف پروپاگاندیست، گروه هدف و عکس‌العمل آن، استراتژی برای رسیدن به هدف، تکنیک‌ها و فعالیت‌های کاربردی و همچنین عوامل اجرایی آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در این تحقیق نیز سعی شده بر پایه رویکردهای مذکور، به مراحل پروپاگاندا در حکومت بنی‌امیه توجه شود.

از این حیث، برای بازبینی پروپاگاندا بنی‌امیه، ابتدا باید هدف‌گذاری آن را مشخص نمود؛ چه اینکه اهداف استراتژی‌ها و فعالیت‌ها را ترسیم می‌کنند. در این راستا دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه با توجه به مخاطبان و عکس‌العمل آنها، استراتژی‌های تبلیغاتی متفاوتی را ملحوظ می‌نمود؛ چنان‌که براساس شواهد تاریخی، پروپاگاندا بنی‌امیه برای اهل شام نسبت به اهل کوفه و دیگر بلاد اسلامی، تفاوت محسوسی نشان می‌دهد. براین مبنای استراتژی، فعالیت و تکنیک‌های تبلیغاتی معاویه، بعضاً برای آماده‌سازی افکار عمومی برای فعالیت‌های بعدی بوده، نشانگر اهتمام وی به نظام فکری گروه هدف می‌باشد.

امویان در فعالیت‌های تبلیغاتی نیز، از سویی به تخریب و نفی اهل‌بیت علیهم‌السلام و از سوی دیگر به تثبیت نظام اموی در حکومت اسلامی توجه داشته‌اند. از این حیث، رویکرد تخریبی و تثبیتی امویان در جریان آماده‌سازی افکار عمومی و فعالیت‌های تبلیغاتی آنها در بستر و زمینه اجتماعی جامعه اسلامی آن روزگار، معنا و مفهوم می‌یابد؛ چه اینکه پروپاگاندا همان‌طور که جووت معتقد است، به مثابه یک فرایند، تحت تأثیر فضای فرهنگی و زمینه تاریخی - اجتماعی است که میراثی را ایجاد کرده که هم بر انگیزش‌های پروپاگاندیست و هم بر شیوه ارتباطی او تأثیر می‌گذارد.

بنابراین برای اینکه بدانیم پروپاگانديست چگونه عمل می‌کند، باید بدانیم زمینه و متن تاریخی - اجتماعی آن جامعه اجازه چه نوع عملی می‌دهد. بدین معنا، پروپاگاندا محصول نیروهایی است که از مدت‌ها قبل در جامعه انباشته شده و در وضعیت تاریخی و اجتماعی مناسب بروز می‌نماید (محسنیان راد، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰). برای رسیدن به این مطلب، باید شیوه‌های پروپاگانداى معاویه و تأثیرگذاری وی بر افکار عمومی مسلمانان را در بستری تاریخی - اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ از این رو باید به شرایط جامعه اسلامی به هنگام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کرد و به فضای حاکم بر جریان تبلیغاتی آن دوران ژرف نگریست.

ترسیم جامعه اسلامی بعد از مرگ خلیفه سوم

عثمان که با تنگ گرفتن مالیات بر مردم، فامیل‌بازی‌ها، ثروت‌اندوزی‌ها و بی‌عدالتی خود، موجبات خشم مسلمانان و تحصن شماری از ایشان را در کنار قصر خود فراهم کرده بود، عاقبت، به دست جمعی از مسلمانان کشته می‌شود. امیرالمؤمنین در مورد قتل عثمان چنین می‌فرماید: «اگر دستور قتل عثمان را داده بودم، قاتل من بودم و اگر مردم را از کشتن او باز داشته بودم، یاری او کرده بودم و حال آنکه کسی که به او یاری رساند، نمی‌تواند بگوید من بهتر از آن کس هستم که او را خوار کرد و هر که او را خوار کرد، نمی‌تواند بگوید که آن‌که یاری‌اش کرده، بهتر از من است. هم‌اینک سبب قتل عثمان را برایتان می‌گویم: خودکامگی کرد و بد عمل نمود. شما هم کم‌حوصلگی کردید؛ بنابراین شما نیز بد کردید. پروردگار حکمی دارد که واقع خواهد شد و آن حکم، هم دامن افراد خودکامه و هم افراد کم‌حوصله را خواهد گرفت» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰). بعد از آن، مسلمانان که صداقت و عدالت علی علیه السلام برایشان ثابت شده بود، به امیرالمؤمنین به‌عنوان خلیفه مسلمین روی می‌آورند و مردم با ایشان در سال ۳۵ هجری بیعت می‌کنند. حضرت در همان ابتدای به

حکومت رسیدن خود، دربارهٔ اجرای عدالت و سختگیری بر حقوق از دست‌رفته تأکید می‌کند و می‌فرماید: «به خدا قسم اگر ببینم که مهر زنان باشد و یا با آن بهای کنیزی پرداخت شده باشد، باز می‌گردانم. پس آن‌که تحمل عدالت را ندارد، بدون تردید تحمل ظلم بر او سخت‌تر است» (همان، خطبه ۱۵).

اما معاویه زیر بار عدالت علوی نمی‌رود و دم از حکومتی مستقل در بلاد اسلامی می‌زند. «برکناری معاویه از امارت شام» آغازی بود بر یک چالش خطیر. دربارهٔ چگونگی برکناری معاویه توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دو وجه را می‌توان بازشناخت: یکی، از طریق اعزام والی جدید، و دیگر به وسیله ارسال نامه. در این میان، وجه نخست از نظر تاریخی شهرت دارد. بر این اساس، امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت، کسانی را برگزید و به امارت بر شهرها و بلاد بزرگ فرستاد. همهٔ امیران اعزامی توانستند در مراکز حکومتی استقرار یابند، اما در مورد شام چنین نشد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۶۱-۴۶۲).

اعزام امیر تازه به هر منطقه، خود به معنای برکناری امیر پیشین بود. ابتدا امیرالمؤمنین علیه السلام از «عبدالله بن عباس» خواست برای امارت روانه شام شود، اما ابن عباس از پذیرش این امر امتناع نمود و به علی علیه السلام عرضه داشت که معاویه، یا او را خواهد کشت و یا با گروگان گرفتن او، بر آن حضرت فشار خواهد آورد (همان). سرانجام امیرمؤمنان علیه السلام «سهل بن حنیف» را به امارت شام برگزید. او باید عازم شام می‌شد و در جای معاویه قرار می‌گرفت. این در حالی بود که معاویه با حاکمیت دیرینه خود بر منطقه شام، توانسته بود بر اوضاع آن‌جا تسلط یابد. سابقهٔ حکومت معاویه به سال ۱۸ هجری باز می‌گشت. در آن سال، خلیفه دوم معاویه را به امارت شهر دمشق گماشته بود (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۲). آن‌گاه از زمان عثمان، او بر تمام منطقهٔ شام فرمان یافت (ابن عساکر، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲) و اکنون در برابر سهل

بن حنیف - که عازم شام بود - سپاهیان شامی راه را سد کردند و او را از میانه راه، از «تبوک»^۱ بازگرداندند (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۶۲/ ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰۹). این رخداد، نه تنها بیانگر بی‌اعتنایی به خلافت وقت بود، بلکه نشان از آن داشت که معاویه حاضر به کناره‌گیری از امارت شام نیست. وی برای حفظ امارت خود، از رو در روشن شدن مسلمانان با یکدیگر، حتی در سطح بسیار گسترده بیم نداشت.^۲ در مقابل، امیرمؤمنان علیه السلام گرچه از وقوع چنین امری بسیار نگران بود، اما هیچ‌گاه امارت معاویه را نیز تحمل نمی‌نمود. بر این اساس، مواضع دو طرف در «جنگ» به هم می‌رسید و روابط فیما بین بر پایه «اختلاف» و ناسازگاری شکل می‌گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که از بازگرداندن سهل بن حنیف آگاه شد، طلحه و زبیر را فراخواند و به آن دو فرمود: «کاری که شما را از آن بیم می‌دادم، رخ داد، و این رخداد پایان نخواهد یافت، مگر به میراندنش؛ و این، فتنه‌ای است چونان آتش که هرگاه برافروخته شود، افزون گردد و کینه را برانگیزد». سپس امیرمؤمنان علیه السلام موضع خود را در این باره، چنین بیان کرد: «از آن امر [فتنه] امتناع خواهم کرد تا هنگامی که امتناع یابد؛ اما هرگاه گریزی نیافتم، پس آخرین چاره بیماری، "داغ کردن" است» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۶۳). این موضع در مرحله آغازین از برخورد با معاویه اعلان شد و البته همین موضع تا پایان نیز استمرار یافت. مفاد این موضع چنین بود: معاویه نباید بر امارت بماند، و البته جنگ آخرین چاره است و پیش از آن باید از تمام شیوه‌های مسالمت‌آمیز استفاده شود (منتظری‌مقدم، ۱۳۸۱).

۱. برای آشنایی با موقعیت جغرافیایی «تبوک»، ر.ک به: حموی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷.
۲. معاویه برای حفظ امارت خود از اینکه میان مسلمین حتی خونریزی راه بیفتد، بیم نداشت. دلایل و مستندات این موضوع، در ادامه خواهد آمد.

از سوی دیگر، معاویه برای اینکه مسلمانان شام را با خود همراه کند، پیراهن خونین خلیفه سوم را علم کرد و اعلام داشت علی برای رسیدن به خلافت، عثمان را کشته است. همچنین با تطمیع مردم شام، ایشان را در حمایت از خود همراه ساخت. امیرالمؤمنین دستور نبرد با معاویه را صادر کرد و جنگ صفین علیه سپاه معاویه آغاز شد.

معاویه از همان ابتدای قتل عثمان دستیابی به حکومت را در سر می‌پروراند و دستگاه تبلیغاتی خود را علیه امیرالمؤمنین و اهل‌بیت پیامبر ﷺ روشن کرد.

اهداف تبلیغاتی معاویه

هدف اصلی معاویه، استقلال حکومت خود بر شام و سرانجام دستیابی به حکومت جهان اسلام بود (عسگری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۹). او این برنامه را از شام آغاز کرد و به گونه‌ای آن را ریشه‌دار ساخت که شام تا یک قرن پس از آن، طرفدار بنی‌امیه و عثمانی باقی ماند. در دوران خلافت معاویه، گروهی از مردم حمص (از شهرهای شام) به شام شتافتند و با دیدن معاویه، گفتند: سلام بر تو، ای رسول خدا! (البلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۵، ص ۳۱). دستگاه تبلیغاتی معاویه به قدری عمیق و کارا بود که مردم شام، اسلام را همانگونه که معاویه ارائه می‌داد، پذیرفته بودند و به آن عمل می‌کردند. در چنین شرایطی طبعاً فضای تخریبی علیه ائمه اطهار خصوصاً امیرالمؤمنین ﷺ وسعت قابل توجهی به خود می‌گرفت که در اهداف تبلیغاتی معاویه نمود می‌یابد:

الف) متنفر ساختن مردم از امیرمؤمنان علی ﷺ

هدف معاویه، اعتباربخشی به صحابه پیامبر و حذف چهره علی ﷺ از جامعه مسلمانان، و جنگ طلب و خونریز معرفی کردن وی بود. در این راستا اتهام قتل عثمان و

رسمیت‌دادن دشنام و حدیث‌سازی دربارهٔ حضرت ﷺ، از جمله اقدامات اصلی معاویه بود. مضمون این روایت‌های ساختگی، اثبات برتری‌های غیر اهل‌بیت و نسبت‌دادن برتری‌های امیرالمؤمنین ﷺ به معاویه و دیگران بود. معاویه و فرماندارانش در هر خطبه بر علی (ع) لعنت می‌فرستادند. فشارهای معاویه بر یاران امام به قدری بود که کسی جرئت نداشت فرزندانش را علی بنامد یا روایتی دربارهٔ امتیازات آن حضرت ﷺ بازگوید (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۶۳). این روند تبلیغاتی، زمینهٔ بروز مکالمات و شایعات را - که یکی از انواع تبلیغ بوده، انگلوساکسون بدان «تبلیغ درگوشی» می‌گوید - افزایش داد. این نوع تبلیغ که از ساده‌ترین و در عین حال مؤثرترین تبلیغات محسوب می‌شود (معمدنزاد، ۱۳۸۷)، خیلی زود اثر خود را بر افکار عمومی مسلمانان گذاشت؛ تا جایی که وقتی حضرت ﷺ به شهادت رسید، برخی از شنیدن نمازخواندن ایشان، اظهار تعجب کردند.

ب) محو تشیع از جامعهٔ مسلمین

بنی‌امیه طی سال‌ها حکومت خود، بر شیعیان سخت می‌گرفتند و همزمان با شدیدترین فشارهای اقتصادی و امنیتی بر شیعیان، وضعیت اجتماعی آنان نیز روزبه‌روز دشوارتر می‌شد؛ به گونه‌ای که شهادت آنان را در دادگاه‌ها نمی‌پذیرفتند و برای نابودی‌شان پرونده‌سازی می‌کردند (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ص ۲۲۱-۲۲۳). سختگیری بر شیعیان در زمان حکومت حجاج، حاکم کوفه، نمونهٔ بارز این اقدام است که قتل و غارت علویان به تفریح و سرگرمی او مبدل گشته بود.^۱

۱. حجاج به قدری خونریز و سفاک بود که در یک نقل افسانه‌وار، گفته می‌شد که او در کودکی شیر کسی را نخورده و تنها خون به او خورانده‌اند و این پیشنهاد از ابلیس بوده که در قالب آدمی ظاهر شده است (برای مطالعه بیشتر دربارهٔ حجاج خونریز، می‌توانید ر.ک به: ابن خلکان، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰-۳۱).

ج) بازسازی چهره منفی عثمان

با وجود جنگ‌های دوران خلافت امیرمؤمنان علیه السلام و ادعاهای خونخواهی عثمان، خلیفه سوم همچنان چهره‌ای منفور داشت و قبرش از گورستان بقیع جدا بود. به همین دلیل، معاویه فرمان داد مردم مردگان خود را در فاصله گور عثمان و بقیع دفن کنند تا آن قبر به بقیع پیوندد و از سوی دیگر، اهل حدیث را به جعل روایت درباره عثمان وا داشت. او پس از مدتی به حدیث‌سازان چنین نوشت: «درباره امتیازهای عثمان، روایت‌های واژگونه بسیار شده است. مردم را به نقل برتری‌های صحابه و خلفا دعوت کنید. هر خبری که درباره ابوتراب وارد شده است، واژگونه آن را دربارهاش بازگو کنید.» (همان، ج ۱، ص ۴۵).

بی‌شک آنچه معاویه به دنبال آن بود، ایجاد جایگزینی برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در ذهن مسلمین بود؛ لذا این هدف را در پروپاگانداي خویش با برجسته‌سازی صحابه و حاشیه‌رانی اهل بیت خصوصاً امیرالمؤمنین پیگیری می‌نمود.

د) بازسازی چهره خود

معاویه نزد مردم، به‌ویژه عراقیان، چهره‌ای زشت و منفور داشت. او در پرتو حدیث‌های ساختگی دنیاپرستان به تدریج از القابی چون: کاتب وحی، دایی مؤمنان، مجاهد مسلمان، عالم بزرگ و پیشینه‌دار در اسلام، برخوردار شد و از گروه طلقا بیرون رفت. بر اساس این روایت‌ها که با هدف فراموش‌شدن سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره معاویه ساخته می‌شد، او از خاندان همسر پیامبر به شمار می‌آمد (ابن عساکر، ۱۴۲۱ق، ج ۵۹، صص ۶۲-۶۷ و ۲۲۱). جعل حدیث، یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌های تبلیغاتی معاویه به‌شمار می‌رفت، به‌نحوی که تحلیل گسترده‌گی این اقدام، به‌واقع از بُعد زمان و مکان خارج است؛ زیرا تأثیر احادیث جعلی و انحرافی معاویه تا به امروز نیز در میان قشرهای مختلف مسلمانان غیر قابل انکار است.

مخاطب‌شناسی دستگاه تبلیغاتی اموی

پروپاگانديست، دسته‌بندی مخاطبان را براساس هدف پروپاگاندا با شیوه‌های اثرگذاری متنوع مد نظر قرار می‌دهد. گلی زواره (۱۳۸۳) مسلمانان را به لحاظ موقعیت جغرافیایی و مناسبات آنان با اهل‌بیت یا امویان، به سه دسته تقسیم می‌کند؛ اهل بصره و کوفه؛ اینان که ترکیبی از قبایل مهاجرین به شمار می‌آیند، از استیلای شام در هراس بودند و از امویان نفرت داشتند. شیعیان این سامان، حتی بعد از امام حسن مجتبیٰ (ع) با نیرومندی و اقتدار، بر حمایت از امام حسین (ع) اصرار داشتند. به همین دلیل، نامه‌ای فرستادند و ارادت خود را به عنوان پیروان امام سوم، به آن حضرت ابلاغ کردند. این گروه، در عرصه عمل، به دلیل تبلیغات منفی امویان و وجود عوامل نفوذی و بازمانده‌های خوارج و سایر فرقه‌های منحرف، و پاشیدن بذر تفرقه، از مواضع شیعی خود عقب‌نشینی می‌کردند.

اهل حجاز: مردمان مدینه و مکه به‌ویژه انصار، اغلب از امویان تنفر داشتند و طرفدار خط میانی قریش بودند و مشی عبدالله بن زبیر و یا عبدالله بن عمر را می‌پسندیدند. شامیان: شامل ساکنان سوریه، اردن و فلسطین که به طور کامل مطیع بنی‌امیه بودند. آنان با تمام وجود از معاویه دفاع می‌کردند تا حکومت در نسل وی حفظ شود. در شام، مردم، خاندان اموی را از نسل پیامبر می‌دانستند. زمانی که امویان سقوط کردند و عباسیان به قدرت رسیدند، چهل نفر از ریش‌سفیدان شام سوگند یاد کردند که برای پیامبر خویشاوندانی جز بنی‌امیه نمی‌شناخته‌اند. معاویه به شامیان آموخته بود که خلافت امویان جنبه الهی دارد.

سیاست‌های تبلیغی معاویه

بنی‌امیه و در رأس ایشان معاویه، بر پایه اهداف تبلیغاتی خود که اهم آن محو تشیع و نام امیرالمؤمنین، بود عملاً راه را برای جایگزینی بنی‌امیه به جای اهل‌بیت (ع) در

اسلام مهیا می‌نمودند. در این معنا، توجه به تفاوت‌های مخاطبان از حیث رویارویی با سیاست‌های اموی و نسبتی که با اهل‌بیت علیهم‌السلام داشتند، روش‌های تبلیغی معاویه را در دو رویکرد متمایز می‌سازد: اول، اقداماتی در جهت بسترسازی و آماده‌کردن افکار عمومی برای پذیرش دین مورد نظر معاویه و دوم، اقداماتی که به‌نوعی به ساختن و پرداختن افکار عمومی مسلمان توجه داشت.

آماده‌سازی افکار عمومی

حرکت تبلیغی معاویه، جریانی مستمر و برنامه‌ریزی‌شده را نمایان می‌سازد؛ در واقع او حتی در دوران امارت و سلطنت خود، بیش از اقدامات دفعی و ضربتی، به اقدامات تدریجی و انباشتی در تاریخ اهتمام داشته است؛ بنابراین باید شیوه‌های پروپاگاندای وی نیز بر مبنای مراحل تبلیغاتی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، بسترسازی و آماده‌کردن افکار عمومی مسلمانان، مقدمه‌ای برای ایجاد حالت تحریک‌پذیری و آماده‌سازی مخاطبان جهت اقدام مقتضی در زمان مناسب و براساس هدف پروپاگاندیست می‌باشد که معاویه این مطلب را در سیاست‌های ذیل اعمال کرده است:

۱. منع آگاهی و علم

بهره‌برداری از عنصر «جهل مردم»، یکی از محورهای اصلی حرکت‌های تبلیغاتی است. اولین گامی که معاویه برای اجرای برنامه‌های فرهنگی خود با هدف معرفی خویش به‌عنوان «نمونه اسلام مجسم» برداشت، «حصر کامل فرهنگی شام» بود. طی این مرحله، معاویه موفق شد هر آنچه را که صلاح حکومت خود می‌دید، تحت پوشش اسلام به مردم شام - که تازه با اسلام آشنا شده بودند - القا نماید. او از این حصر فرهنگی بسیار بهره گرفت که مهم‌ترین اقدامات او در جهت تحقق کامل این حصر فرهنگی، عبارت بود از:

الف) جلوگیری از رفت‌وآمد محدثین سایر بلاد اسلامی به حوزه حکومتی خود، یعنی شام. مردم سرزمین شام به دلیل نفوذ فرهنگی رومیان و یونانیان، معرفت کاملی نسبت به اسلام نداشتند و آشنایی این مردم با اسلام به‌وسیله یزید بن ابی‌سفیان در زمان خلیفه اول و پس از او توسط معاویه ابن ابی‌سفیان و خاندان اموی صورت گرفت و روح فرهنگ اسلامی در آن دمیده نشده بود؛ چه اینکه اقتضای دوام و ثبات حکومت معاویه بر این بود که همچنان در بی‌خبری به‌سر ببرند؛ اما خطری معاویه را تهدید می‌کرد و آن رفت‌وآمد محدثین به حوزه حکومتی بود. به همین دلیل، معاویه رفت‌وآمد ایشان را محدود و کنترل کرد (عسگری، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰-۱۴۱).

ب) جلوگیری از خروج و اقامت شامیان در خارج از شام به مدت طولانی. معاویه هنگام مرگ، به پسرش یزید نوشت: «مراقب مردم شام باش. آنها را به خود نزدیک نگهدار و از خود دورشان نکن و آنها را مانند تیری به سوی دشمن پرتاب کن و اجازه نده در سرزمینی اقامت طولانی کنند؛ در غیر این صورت تربیت‌شان را از دست می‌دهند» (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶۸).

ج) ابن عساکر یکی از اقدامات معاویه را جلوگیری از کتابت و نقل احادیث نبوی در شام و ترویج علوم و فنون دیگر، همچون داستان‌سرایی به‌جای علم حدیث می‌داند که منشأ ورود بسیاری از اسرائیلیات و فرهنگ ساختگی یهود به کتب اسلامی شد. در این راستا، معاویه به داستان‌پردازی و قصه‌سرایی برای اهل شام پرداخت و هنرمندان این حوزه را مورد حمایت قرار داد (عسگری، ۱۳۶۹، ص ۱۴۷-۱۴۹).

«قصه‌پردازی» در هنر پروپاگاندا، جایگاه ویژه‌ای دارد. اگرچه این مطلب در معنای عام خود شامل هر نوعی از سخنوری و وعظ باشد، اما این اصطلاح بیشتر به معنای بیان قصه‌هایی از کارهای بزرگ است، تا مخاطبان را با خود همراه نماید. قصه ممکن بود در مسجد، میدان‌گاه‌ها و یا قبل از جنگ، برای تقویت روحیه سربازان خوانده شود. وعظ و قصه در جامعه اسلامی تأثیر اجتماعی و اخلاقی مهمی دارد که

فراتر از پروپاگاندای صرف است؛ اما تأثیر پروپاگاندای آن قابل اغماض نیست (۲۰۰۴ فلذغج). از این منظر، جایگزین نمودن داستان‌سرایی به‌جای احادیث و روایات، نقش مهمی در جهل و سرسپردگی مردم شام نسبت به معاویه و بنی‌امیه داشت؛ زیرا نه تنها آنها را در مقابل اسلام نبوی قرار می‌داد، بلکه به واسطه وجود جایگزین، احساس نیاز به تعالیم ناب اسلامی را نیز از بین می‌برد.

(د) قتل و کشتار عالمان و پیروان علی علیه السلام، همچون حجر بن عدی، میثم تمار و اویس قرنی که به تبلیغ حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرداختند.

(ه) مخفی کردن نامه‌ها و محتوای سخنرانی‌های امام علیه السلام؛ چنان‌که در تاریخ مسعودی آمده است: از یکی از خردمندان شام پرسیدند: این ابوتراب - علی علیه السلام - که خطیب او را بر فراز منبر لعن می‌کند، کیست؟ شامی پاسخ داد: گمان می‌کنم سارقی از سارقان فتنه‌انگیز باشد (۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۳). یا در نمونه‌ای دیگر در نبرد صفین حین مبارزه، بین نوجوانی شامی و یکی از اصحاب علی علیه السلام گفتگویی صورت می‌گیرد که باعث توبه نوجوان شامی می‌شود. این حکایت به سهم خود نشانگر ناآگاهی مردم شام از واقعیات حوزه اسلامی است. او می‌گفت: «با شما می‌جنگم؛ چرا که به من گفته‌اند یاران علی نماز نمی‌خوانند و شما نیز نماز نمی‌خوانید و یارتان خلیفه ما را کشته است» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۹۴/ ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۹۰).

این جهل و ناآگاهی مردم، تا بدانجا بود که معاویه می‌توانست نماز جمعه را با یکصد هزار نفر از یاران خود در روز چهارشنبه اقامه کند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۲). افرادی که از خویشاوندی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه نبودند، معاویه را کاتب وحی می‌شناختند (همان، ص ۳۲-۳۴)؛ در مقابل برخورد علی علیه السلام با جهل مردم عراق آن‌گونه است که معاویه پس از شهادت علی علیه السلام و به‌دست‌گرفتن خلافت، با ناراحتی می‌گوید: «هیئات ای اهل عراق! علی بن ابی‌طالب شما را بیدار کرده است؛ پس تاب و تحمل کار مرا ندارید» (اندلسی، ۱۹۶۲م، ج ۲، ص ۱۱۲).

۲. تشنج‌آفرینی فکری و نظامی

از آنجا که میزان تلقین‌پذیری فرد و جامعه در شرایط بحرانی و آشوب‌زده به مراتب افزایش می‌یابد، معاویه برای دستیابی بهتر به اهدافش، با طرح «قتل خلیفه مظلوم» و اتهام آن به علی علیه السلام، حوزه اسلامی را دچار آشوب فکری عجیبی نمود. در حرکت بعدی خود - یعنی تشنج‌آفرینی نظامی - ابتدا با ایراد خطبه‌هایی در شام، امام را فاتحی معرفی نمود که با کشورگشایی خود قصد به‌اسارت‌بردن زنان و کودکان مسلمانان را دارد. از طرف دیگر به استشهد آیه «و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی‌اش سلطه [و حق قصاص] قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است»^۱ (اسراء: ۳۳)، خود را ولی دم عثمان معرفی کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۹۳) و بدین طریق، آشوبی در میان مردم خویش به پا کرد که طی آن بیش از هشتاد هزار سپاهی به قصد خونخواهی خلیفه مظلوم و دفاع از قلمرو شام و زن و فرزندشان، با معاویه بیعت کردند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۹).

از سوی دیگر همین احساس عدم امنیت را به گونه‌ای دیگر در قلمرو امیرالمؤمنین علیه السلام ایجاد کرد. او با تجهیز سپاهیان که به صورت وحشیانه به شهرهای مختلف تحت حکومت امام علیه السلام حمله می‌بردند، به کشتار و غارت اموال مردم پرداخت و به شدت روحیه مردم این مناطق را تضعیف کرد و درجه تلقین‌پذیری و نارضایتی آنان را بالا برد (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۷۷ / ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۸۵). البته در این میان، سستی و بی‌ایمانی صاحب‌نفوذان و بسیاری از سپاهیان حضرت علیه السلام نیز اثری مضاعف و باری سهمگین‌تر بر ایشان تحمیل می‌نمود؛ تا جایی که حضرت پیرو حمله

۱. وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.

عمال معاویه به شهر انبار در خطبه‌ای به کوفیان می‌فرماید: «یا اشباه الرجال و لا رجال: ... ای مردنمایان نامرد و ای کسانی که عقل شما مانند عقل بچه‌ها و فکرتان چون اندیشه زنده‌های تازه‌به‌حجله رفته است! ای کاش شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم که نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه می‌باشد. قاتلکم الله لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدری غیظا و جرعتونی نعب التهمام انفاسا».^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

۳. نژادگرایی و انحرافات اجتماعی

سازماندهی فرقه‌های منحرف به نام اسلام، دامن‌زدن به آتش تعصبات قومی و امتیازات نژادی و افتخارات طایفه‌ای، باب‌نمودن طعن و هجو قبایل نسبت به هم و فضیلت عرب بر عجم و قریش بر غیر آن، ترویج اشعار عصر جاهلی به جای قرآن و حدیث و احیای شعائر و سنت‌های جاهلیت عرب که با روح دیانت و سنت نبوی در تباین بود، از دیگر حرکت‌های تبلیغی امویان بود (ابن خلکان، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۲۸). در نتیجه این تفرقه‌افکنی، اسلام به قومیت و مسلمانان به اقوام و طوایف تبدیل شد؛ درحالی که اسلام هرگونه تبعیضات قومی و نژادی و جغرافیایی و زبانی را باطل دانسته است و با دیدگاه جهان‌شمولی خود، اساساً با قوم‌گرایی و ملی‌گرایی مخالفت است.^۲

۱. خداوند شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده و سینه‌ام را از خشم آکنده ساختید و در هر نفس، جام غم و اندوه را پیاپی جرعه‌جرعه در گلویم ریختید و به سبب نافرمانی، رأی و تدبیرم را تباہ ساختید.

۲. «یا ایُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند، دانای آگاه است (حجرات: ۱۳).

۴. ترویج مکتب جبرگرایی

تاریخ‌نگاری همان‌طور که اطلاعات سودمندی در خصوص پروپاگاندا فراهم می‌کند، می‌تواند وسیلهٔ پروپاگاندا نیز محسوب شود. از نظر اهل‌تسنن، آنچه در جهان روی می‌دهد، مشیت الهی است و از این رو تاریخ می‌تواند منبعی برای معارف دینی و قانون باشد. اما از نظر شیعه، با کنار گذاشته‌شدن فرزند حضرت علی علیه السلام از خلافت، تاریخ به انحراف کشیده شد و حکومت‌های نامشروع بر سرکار آمدند که همه به نوعی غاصبان خلافت بودند و از این رو گناهکار به حساب می‌آیند. چنین تاریخی ابزار مهمی برای پروپاگانداى اهل‌تسنن است؛ اما نمی‌تواند به آن اندازه برای شیعیان مفید باشد (۲۰۰۴ فلد ذغج). بدین معنا، دستگاه اموی نیز نمی‌توانست بدون اینکه مردم را برای جنایات خود متقاعد کند، به ظلم ادامه دهد؛ چنان‌که برای مثال شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را سرنوشتی جبری تلقی نمود. البته، این عقیدهٔ منحط قبلاً نیز مورد بهره‌برداری بوده است؛ اما طبق گفتهٔ ابن هلال عسکری، در صدر اسلام معاویه موجد آن بوده است (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۴۵). در ذیل، به مصادیقی از این مورد اشاره شده است:

– معاویه بن ابوسفیان دربارهٔ بیعت یزید گفته بود: «موضوع [بیعت‌یزید] قضائی از قضا‌های الهی است و در این مورد کسی از خود اختیاری ندارد!» (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۳).

– هنگامی که ابن زیاد در مسجد کوفه خطبه می‌خواند، گفت: «خدا را سپاس می‌گویم که یزید را بر حسین پیروز کرد»؛ و زمانی که در مقابل زینب کبری علیها السلام قرار گرفت، خطاب به آن بانوی بزرگ گفت: «دیدى خدا با برادرت حسین چه کرد؟» اما با موضع‌گیری منطقی و استوار دختر علی علیه السلام مبنی بر نفی جبرگرایی روبرو شد و سرافکننده گشت (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳). در واقع یکی از خصوصیات اهل‌بیت علیهم السلام مبارزه با منطق جبرگرایی بود که در دنیا جبر است و در عین حال، جبر همان عدل

است؛ یعنی بشر در جهان وظیفه‌ای برای تغییر و تحول ندارد و آنچه هست، باید باشد و آنچه نیست نباید باشد^۱ (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۵).

جبرگرایی یکی از مهم‌ترین عوامل ظلم‌پذیری و عدم تحرک در جامعه به‌شمار می‌رود؛ پیامبر ﷺ مسئلهٔ قضاء و قدر را به نحوی برای مسلمانان صدر اسلام مطرح کرده بودند که آنها مطلقاً آن را مانعی در مقابل تحرک فردی و اجتماعی قلمداد نمی‌کردند؛ اما سیاست‌های تبلیغی معاویه و بنی‌امیه در راستای ظلم‌پذیری و رضایت به وضع موجود، این معنا را دگرگون ساخت؛ چنان‌که رسوبات آن حتی در سده‌های بعد از امویان نیز نه تنها در ساحت عمل مسلمانان، بلکه در مباحث کلامی و فلسفی نیز بجا ماند.^۲

تبلیغات فعال

این مرحله شامل یک سری «تبلیغات تخریبی» برای جذب افکار عمومی از طریق انتساب جنبه‌های منفی به رقیب و طرد مخاطبین او و یک سری «تبلیغات تثبیتی» در راستای جذب مردم به سوی دستگاه تبلیغاتی معاویه می‌باشد، که به اختصار به آنها اشاره می‌گردد.

۱. ابن زیاد در مجلسی که در کوفه فراهم آورده بود و اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام را در آن مجلس وارد کرده بود، بعد از سخن گفتن با زینب کبری علیها‌السلام متوجه علی بن الحسین علیه‌السلام شد و گفت: «این کیست؟» گفته شد: «علی بن الحسین». ابن زیاد گفت: «مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟!» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «من برادری داشتم که نامش علی بود و مردم او را کشتند.» ابن زیاد گفت: «بلکه خدا او را کشت.» پس امام فرمود: «الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها» (زمر: ۴۳): خداوند جان‌ها را به هنگام مرگ آنها و نیز آن را که در خوابش نمرده است، می‌گیرد (کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۴۳).

۲. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ مسئلهٔ قضاء و قدر در اسلام، ر.ک به: مطهری، ۱۳۷۷.

چنین اتهاماتی، نه تنها خصومت میان شام و کوفه را که مقرر حکومت بود، سبب می‌شد، بلکه بذر تردید را نیز میان آنان می‌افکند و بدین‌سان زمینه را برای اقدامات مؤثرتر فراهم می‌نمود.

۲. سب و لعن بر علی علیه السلام: چنان‌که گذشت، هدف معاویه اعتباربخشی به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و کاستن از جایگاه و فضیلت‌های اهل‌بیت علیهم السلام بود؛ از این رو دشنام به امیرمؤمنان علیه السلام، محوری‌ترین سازوکار او و کارگزارانش تلقی شد؛ به گونه‌ای که وقتی مغیره در سال ۴۱ به عنوان والی کوفه منصوب شد، معاویه به او تأکید کرد: «دشنام به علی و مذمت او را از یاد مبر. از یاران او عیب‌جویی کن. حرف آنان را گوش نکن و ایشان را تبعید کن» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۷۱).^۱

ثقفی کوفی از قول ابوجعفر اسکافی که از پژوهشگران حوزه‌ی دوستداران و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است، درباره‌ی عملکرد معاویه می‌نویسد:

همانا معاویه عده‌ای از صحابه و عده‌ای از تابعین را برای جعل روایاتی که بر زشتی علی علیه السلام دلالت کند، استخدام کرد تا بتواند هم بر علی ایراد گرفته و هم آن را از جامعه اسلامی طرد کند. از صحابه ابوه‌ریره، عمرو عاص و مغیره و همچنین از تابعین عروه بن زبیر را بر این کار گمارد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۶۵۹).

معاویه به تمام والیان خود و همچنین خطبای نماز جمعه دستور می‌دهد در هر سخنرانی و خطبه‌ای، باید علی را لعن کرد و از او برائت جست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷،

از دین خارج شده‌اند، مغلوب می‌کنم و با برهان، کسانی را که در دین شک می‌کنند، محکوم می‌نمایم. این گونه مسائل به کتاب خدا عرضه می‌شود و مردم را به آنچه در دلشان هست، پاداش دهند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۵).

۱. معاویه در پی آن بود که کودکان بر بدگویی‌ها و لعن‌ها بر امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت شوند و قامت کشند و بزرگان پیر شوند و دیگر یادکننده‌ای باقی نماند که یاد حضرت علی علیه السلام و فضیلت‌های او را بداند و آن را زنده نگاه دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۵۷).

ج ۱، ص ۴۴). بدین معنا، معاویه از خطبه‌های نماز جمعه به عنوان ابزاری تبلیغاتی برای تخریب علی علیه السلام بهره‌ فراوانی برد؛ چه اینکه خطبه‌های ظهر جمعه در دوره ظهور اسلام، یکی از اصلی‌ترین نمادهای اقتدار محسوب می‌شد که نشان و نماد مقبولیت حکومت و یکی از ابزارهای حکومت برای جلب افکار عمومی به‌شمار می‌رفت (Lewis, 2004).

همچنین برای کاستن از قدر و منزلت امام علیه السلام، معاویه به سوء استفاده از آیات و روایات پرداخت؛ برای مثال حدیث منزلت را که ضمن آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرموده بود: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»، خطای شنونده قلمداد کرد و «انت منی بمنزله قارون من موسی»، به مردم معرفی نمود (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۲۲). در واقع معاویه در مقابل فضایل حضرت علیه السلام راهی جز تخطئه، تکذیب و مقابله نداشت. این معنا علاوه بر جنگ نظامی، در عرصه تبلیغاتی که با افکار عمومی مسلمانان مواجهه داشت نیز در روش‌های گوناگون پروپاگاندا، نمود پیدا می‌کرد.

۳. جعل روایات برای ملک‌خواهی، حسد، فتنه‌گری و گمراهی علی و حسین علیه السلام: در یک حالت ساده، یک نویسنده با نام خود دروغ می‌نویسد، اما در حالت پیچیده‌تر و توطئه‌آمیزتر، متنی را تحریر می‌کند که آن را به دیگری نسبت می‌دهد تا با اعتبار دیگری، بر تأثیر نوشته خود بیفزاید. البته این تکنیک الزاماً از طریق نوشته به کار گرفته نمی‌شود، بلکه شایعه نیز می‌تواند از این ترفند سود جوید (Lewis, 2001). شایعه از مهم‌ترین شیوه‌های پروپاگاندا است که در عصر حاضر نیز با وجود تأثیرگذاری گسترده رسانه‌های جمعی، همچنان موضوعیت داشته، در شبکه‌های اجتماعی نفوذ بی‌بدیلی دارد. دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه نیز از این ابزار با توجه به شرایط فرهنگی آن روزگار و برای دروغ‌پراکنی علیه اهل‌بیت علیهم السلام بهره‌ فراوانی برد.

امویان به‌خصوص معاویه و فرزندش یزید، با جعل روایات، رجال وارسته و معارف اسلامی را وارونه جلوه دادند؛ همچنین حرکت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و امام

حسین علیه السلام را فتنه‌گری و اختلاف در امت نامیدند و مردم را برای مخالفت با ایشان برانگیختند. شهید مطهری در این باره معتقد است:

دولت اموی تمام نیروها را به نفع خودش تجهیز کرده است؛ حتی نیروی مذهب را. به این ترتیب که محدثین از خدا بی‌خبر را استخدام کرده و به آنها پول می‌دهد تا به نفع او حدیث جعل کنند. می‌گویند یک عالم وابسته به امویان گفته بود: "حسین با شمشیر جدش کشته شد." منظور این بوده است که حسین به حکم دین جدش به قتل رسید» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۵).

در این راستا، یکی دیگر از اقدامات تبلیغاتی علیه حضرت علیه السلام معرفی ایشان به عنوان فردی گمراه و بیرون از اسلام و دین پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ چنان‌که «عروة بن زبیر از عایشه چنین بازگو کرد: نزد پیامبر بودم که علی و عباس آمدند. پیامبر به من گفت: این دو بر غیر ملت و دین من می‌میرند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۶۴). این در حالی است که طبق مستندات فراوان، در منابع بزرگان شیعه و اهل تسنن نه تنها روایات متعدد، بلکه آیات فراوانی دال بر مناقب و فضائل امیرالمؤمنین و اهل‌بیت علیهم السلام وارد شده است (ر.ک به: جشنی آرانی، ۱۳۸۹، ص ۵۵-۸۴ / بابایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۴۲).

چنین اقداماتی تنها علیه امیرالمؤمنین علیه السلام نبود و دایره آن به اهل‌بیت علیهم السلام نیز تسری یافت؛ چراکه هدف دستگاه اموی مقابله با اسلام ناب و حقیقی بود که خط سیر آن در تقلین تجلی یافته بود و توسط فرزندان حضرت امیر علیه السلام استمرار یافته بود. بدین معنا، یزید نیز وقتی نتوانست از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد، تبلیغات منفی گسترده‌ای علیه آن امام هم‌ام پی گرفت که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: اتهام ایجاد شورش و تشنج در جامعه، از بین بردن وحدت مسلمانان، ایجاد تزلزل در اجتماع اسلامی، نقض عهد و بیعت و... . مستندات تاریخی این شیوه پروپاگاندای اموی، تأمل‌برانگیز است:

- وقتی امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، نمایندگان عمرو بن سعید العاص (حاکم مکه) به وی گفتند: «آیا از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و بین امت تفرقه ایجاد می‌نمایی؟!» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۸۵).

- ابن زیاد پس از آنکه مسلم بن عقیل را دستگیر کرد، خطاب به وی گفت: «ای طغیان‌گر! بر امام خود خروج کرده و اتحاد مسلمین را زائل ساختی؟!» (کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۵۶).^۱

۴. جعل روایات برای شوخ، هرزه و بوالهوس نمایاندن علی و حسن علیهما السلام: یکی دیگر از رویکردهای تخریبی معاویه، بوالهوس‌نمایی علی علیه السلام است. ابوهریره دوسی - حدیث‌ساز مشهور زمان عمر، عثمان و معاویه - می‌گوید: «علی با آن که همسری مانند فاطمه علیها السلام داشت، در زمان پیامبر از دختر ابوجهل که از سران مشرکان بود، خواستگاری کرد. پیامبر از این کار به شدت خشمگین شد و بالای منبر چنین فرمود: "فاطمه پاره تن من است. هر کس او را آزار دهد، مرا آزرده است. اگر علی دختر ابوجهل را می‌خواهد، از دختر من جدا شود"^۲ (جزری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۵۶/ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۴، ص ۶۴).

یا در جای دیگر می‌گفتند: حسن بن علی مردی شهوت‌ران بود؛ نه اهل عبادت و دانش. او با دختران مردم ازدواج می‌کرد و پس از اندکی آنان را طلاق می‌داد؛ و سبب مرگ حسن بن علی را کثرت در ازدواج می‌گفتند (هاشمی البصری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۵).

۱. یا در جایی دیگر، عمر بن حجاج، یکی از فرماندهان ابن زیاد به قوای ابن زیاد نصیحت می‌کرد: «طاعت و جماعت خود را رعایت کنید و در به قتل رسانیدن کسی که از دین خارج گشته (حسین بن علی) و با امام (یزید بن معاویه) مخالفت نموده، تردید نکنید» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۳۵/ ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۷).

۲. این روایت را ابن ابی‌الحدید از دو صحیح بخاری و مسلم که از کتب مشهور و معتبر اهل سنت است، نقل می‌کند.

معاویه با طرح این اتهامات، توانست کسی را که پیامبر یاد و ذکر او را عدالت می‌دانست و می‌فرمود «ذکر علی عباده»، فردی خارج از دین معرفی نماید و زمینه پذیرش لعن او بر منابع را فراهم کند.

این گونه روایات جعلی در پروپاگاندا اموی، علاوه بر اینکه بازنمودی از شیوه دروغ‌پراکنی و تکرار صفات موهن به دشمن است، از جهل جامعه نسبت به اهل‌بیت نیز خبر می‌دهد. این روند شوم که متأسفانه ظاهری دینی و صبغه‌ای مذهبی داشت، به اندازه‌ای اثر کرد که حتی در پایگاه درجه اول اهل‌بیت، یعنی کوفه و بصره، شمار زیادی از مسلمانان نام حضرت علی علیه السلام و فرزندانش را مایه گرفتاری تلقی می‌کردند.

عوارض ناگوار جعل حدیث را می‌توان در رفتار مردم عصر امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که امام در مواردی، آنان را به همین دلایل نکوهش می‌کند: «اگر برای شما دینی نیست و از معاد خوفی ندارید، [حداقل] آزاد مردانی در دنیا باشید» (سید بن طاوس، ۱۳۴۸، ص ۵۲/طبری، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۴۴).

تأثیر ماشین تبلیغاتی بنی‌امیه به حدی بود که اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گاه فضای جامعه را به قدری مسموم می‌دیدند که حتی لزوم اظهار به اسلام را نیز اجتناب‌ناپذیر می‌یافتند.^۱ بنی‌امیه با بهره‌برداری از جهل جامعه مسلمانان در فاصله کوتاهی حاملان وحی را به جایی رساندند که برای ارتباط با مسلمانان، مجبور به اظهار شهادتین بودند.

۱. امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه خود به محمد حنفیه قبل از هر حرفی، برای رد هرگونه اتهامی، ابتدا به مبدأ و معاد و نبوت اقرار می‌نماید؛ چون به گفته شهید مطهری: «امام می‌دانست که بعد عده‌ای خواهند گفت: حسین از دین جدش فاصله گرفته است» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱). سپس امام برای خنثی کردن تبلیغات اموی، قیام خود را از هر گونه خودخواهی و فساد و ستمگری دور می‌داند و آن را وظیفه شرعی در جهت امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند (کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۱).

ب) تبلیغات تثبیتی معاویه

پروپاگانداى معاویه را باید با دو جریان موازی و البته هم‌راستا تحلیل نمود: تخریب چهرهٔ امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام و تثبیت خود و حکومت بنی‌امیه پس از خود در میان مسلمانان.

معاویه سیاست‌های تثبیتی خود را نیز با رویکردی تبلیغاتی در دستور کار قرار داد:

۱. بهره‌گیری از گرایش جامعه به ثروت و مال‌اندوزی: معاویه آگاهی کاملی از روحیهٔ مادی حاکم بر جامعه و اشراف و سردمداران امور داشت و از کارایی تطمیع در چنین جامعه‌ای به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف خود، به‌خوبی آگاه بود؛ از این رو شعار دستگاه خود را «لکل عمل اجر» قرار داده بود و این شعار را نقش خاتم خود کرده بود (دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۳۱). جرجی زیدان در این‌باره معتقد است: «عامل اصلی و مؤثری که معاویه و سایر امویان برای پیشرفت سیاست خود به‌کار بردند، بذل و بخشش اموال و املاک بود که بدین وسیله بر علی و فرزندانش غالب شدند» (جرجی زیدان، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۶۴). البته معاویه فقط برای یاران خود این بذل و بخشش را نداشت، بلکه به دنبال رام و همراه کردن دوستان اهل‌بیت هم بود (همان، ص ۱۳۲). افراد بسیاری تحت تأثیر این سیاست معاویه، از مساوات و عدل علوی گریختند و به دنیای اموی روی آوردند؛ در حالی که بسیاری از آنها دلشان، با علی علیه‌السلام بود و اعتقادشان به عمل علی علیه‌السلام؛ اما چه سود که دست و چشمشان به دنبال بذل و بخشش معاویه بود.^۱

۲. بهره‌گیری از گرایش خواص به مقام: جامعهٔ اسلامی در دوره خلافت عثمان، به علت رواج ولخرجی و باندبازی، گرایش کم‌نظیری به جاه و مقام - که ارزشی دنیایی بود -

۱. یکی از این افراد، عقیل برادر علی بن ابی‌طالب است. او که نتوانست سهم بیشتری از بیت‌المال از برادر خویش بگیرد، نزد معاویه رفت و معاویه نیز سیصد هزار درهم به او داد (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۱).

پیدا کرد. این گرایش یکی از چالش‌های جدی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب می‌آمد؛ اما معاویه به بهره‌برداری از این چالش پرداخت. او به همه فهمانده بود که هر کس در راستای اهداف او، مشارکت فعال یا حتی منفعل داشته باشد، از مال و مقام بهره‌مند خواهد شد؛ ولی در عین حال خود را فردی بی‌طرف و تابع افکار عمومی معرفی می‌نمود تا در نظر مردم از هر گونه شائبه قدرت‌طلبی و مقام‌دوستی مصون باشد و او را تنها مجری آرای عمومی مردم بشناسند. از جمله اقدامات او، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- سوء استفاده از جاه‌طلبی طلحه و زبیر و تحریک آنان برای به‌دست‌گرفتن عراق با نوشتن نامه به ایشان و دادن وعده بیعت مردم شام با آنان (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۱).

- قراردادن ولایت مصر به عنوان پاداش همکاری عمروعاص؛ کسی که معاویه برای غلبه بر علی علیه السلام خود را سخت محتاج تزویرهای او می‌دید (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، صص ۲۷۴ و ۳۵۲).^۱

گرایش برخی خواص به بنی‌امیه به واسطه وعده به مال و مقام، تأییدگر حکومت بنی‌امیه بود که زمینه را برای بهره‌برداری سیاسی حکومت از اعتبار خواص فراهم می‌نمود؛ چنان‌که امروزه نیز براساس روش‌های پروپاگاندا، بسیاری از سیاستمداران ملی و محلی انگلوساکسون در معرفی خودشان به جامعه، بیشترین بهره را از افراد و شخصیت‌های مشهور می‌برند (محمدیان، ۱۳۸۸، ص ۹۲).

حکومت اموی، خواص جامعه را با تکنیک تأیید به جبهه خود وارد می‌ساخت و بدین وسیله تردید را در میان عوام مسلمین ایجاد می‌نمود. این رویکرد در جریان

۱. همچنین وعده خلافت معاویه به شخصیت‌های بزرگ و صاحب‌نفوذ در جامعه اسلامی آن زمان، مثل عبدالله بن عمر (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۹) و سعد بن ابی‌وقاص؛ هرچند این دو متوجه سیاست‌های مزورانه معاویه بودند و از همراهی او سر باز زدند (همان، ج ۱، ص ۱۲۰).

تمهید سپاه امام حسن علیه السلام نقش ممتازی دارد؛ تا آنجا که معاویه بر پایهٔ همین رویکرد، سرداران سپاه حضرت علیه السلام را تطمیع کرد و باور سربازان و ارکان سپاه را بدین وسیله متزلزل ساخت.

۳. سوء استفاده از عنوان‌های ارزشی: بنی‌امیه برای قانع کردن مردم و آرام کردن آنان، الفاظی مقدس یا مشترک به کار می‌بردند که برداشت‌های گوناگونی از آن وجود داشت؛ مثل تعبیر جماعت یا اتحاد جامعهٔ اسلامی. چنان‌که در همان شی که می‌خواستند از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند، عبدالله بن عمر تحت تأثیر همین تبلیغات تأکید می‌کرد: وقتی جماعت اسلامی بر بیعت متفق باشند، باید آن را پذیرفت (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۴۲).

تعبیر «فتنه» را هم برای مخالفان بیعت به کار می‌بردند؛ چنان‌که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه رسید و اهل کوفه دور او گرد آمدند، نعمان بن بشیر به منبر رفت و این کار را اختلاف در امت اسلامی دانست و گفت: تقوای الهی پیشه کنید و از فتنه و تفرقه‌افکنی بپرهیزید (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۵۵).

در هنگام هلاکت معاویه، ضحاک بن قیس (از ایادی اموی) در سخنانی گفت: خداوند توسط فرزند ابوسفیان فتنه را از میان برد و سنت را زنده کرد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۲۸/ اندلسی، ۱۹۶۲م، ج ۴، ص ۳۸۴). بنابراین فارغ از اینکه الفاظ به‌طور عام سهم مهمی در پروپاگاندا دارند، لفظ مشترک به عنوان دستاویزی مؤثر در ماشین تبلیغات به‌شمار می‌آید. قرآن کریم نیز به ضرورت توجه بدین معنا نسبت به مسلمانان و برای جلوگیری از سوءاستفادهٔ مشرکان پرداخته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ».^۱ چه اینکه این مبنا را نه تنها در مورد

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید «راعنا» و بگویید «انظرننا» و [این توصیه را] بشنوید و [گر نه] کافران را عذابی دردناک است (بقره: ۱۰۴).

واژگان زبانی و فرهنگی، بلکه در مورد آیات قرآن نیز مورد توجه قرار داده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۱.

۴. بیعت‌گرفتن از مسلمانان برای خود: معاویه با اینکه در میان مردم شام مقبولیت داشت، والیان خود را که در بلاد خویش مورد پذیرش مردم آنجا بودند، مأمور گرفتن بیعت برای خود می‌کرد. در این راستا، «معاویه، یزید بن شجره الرهاوی را به مکه فرستاد تا در مراسم حج از مردم برای او بیعت گرفته و از مردم بخواهد والی علی را نفی کنند» (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۷۸). بنابراین معاویه از روش‌های فرهنگی ریشه‌دار نیز برای مقابله با امیرالمؤمنین علیه السلام بهره برد؛ چنان‌که از بیعت به عنوان مفهومی عمیق در میان اعراب آن روزگار نیز در پروپاگاندا و برای رسمیت‌بخشیدن به خود و حکومت اموی استفاده کرد.

۵. اسطوره‌سازی و برانگیختن احساسات مذهبی: اسطوره با توجه به آمال و آرزوها، افکار و عقاید و با توجه به فرهنگ یک جامعه ساخته می‌شود و هاله‌ای از تقدس دینی اطراف آن را گرفته است، و فرد هرگونه خوبی و فضیلت را در آیینۀ اسطوره می‌بیند. در این شیوه، معاویه با توجه به فرهنگ جامعۀ عصر خود، در ابتدا با انتساب احادیث ساختگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تصویری اسطوره‌ای و هدایت‌یافته از عثمان و سپس از خویش و در نهایت از سرزمین شام می‌سازد و سپس با در خطر نشان‌دادن

۱. اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند [که تأویل‌پذیرند]؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند؛ با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند (آل عمران: ۷).

این سرزمین اسطوره‌ای، مردم را تحریک می‌کند و به رفتار دفاعی و همسو با نیات خود وادار می‌نماید (عسگری، ۱۳۶۹، ص ۱۷۳-۱۸۰)؛ برای نمونه به جعل روایت از رسول خدا می‌پردازد که: شام سرزمین برگزیده الهی است که خداوند بندگان برگزیده خود را روانه آن سرزمین می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۹). در واقع معاویه با استفاده از ناآگاهی جامعه و بر اساس برانگیختن احساسات و عواطف آنها - که در محیطی خارج از عقلانیت و بصیرت شکل گرفته بود - بیشترین بهره را به نفع حکومت اموی برد؛ چه اینکه در پروپاگاندا، نقش احساسات و عواطف از عقلانیت و منطق بیشتر است:

در یکی شهرهای ایالات متحده آمریکا، در مبارزات انتخاباتی، یک حزب سیاسی، شهر را به سه قسمت تقسیم کرد و در هر بخش یک نوع تبلیغ جداگانه را به کار گرفت. در اولین بخش با دلایل مستحکم و مستند، در بخش دوم با تکیه بر حساسیت و هوشیاری افراد و در بخش سوم تنها بر پایه عواطف و احساسات مردم تبلیغ نمود. در پایان انتخابات، نتایج آرا از بخش اول تا سوم قوس صعودی داشتند و نشان دادند در تبلیغات سیاسی به‌جای توجه به منطق، باید بیشتر از احساسات افراد بهره‌برداری کرد (معمدنزاد، ۱۳۸۷). در واقع احساسات را باید آسیب‌پذیرترین معنا در پروپاگاندا محسوب نمود؛ لذا بین عقلانیت و نفوذ پروپاگاندا نسبت معکوس برقرار است؛ چه اینکه باید از سویی عدم بصیرت و جهل در جامعه و از سوی دیگر نفوذ و تأثیرگذاری پروپاگاندا را دو روی یک سکه قلمداد کرد؛ مبنایی که در عصر اموی در مقابله با اسلام علوی، نمودی بی‌بدیل در تاریخ اسلام برجای گذاشت.

نتیجه

پروپاگاندا با رویکردهای متعددی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است؛ با این همه در کاربرد رایج آن، پروپاگاندا معمولاً بر آن ارتباطاتی صادق است که گوینده یا نویسنده، اخلاقاً آن را قبول ندارد (بر دست‌کاری فریبکارانه دلالت دارد) و یا نشریه‌های گروه‌هایی که خودشان استراتژی‌های ارتباطی‌شان را به عنوان پروپاگاندا طبقه‌بندی می‌کنند (۲۰۰۷ عقلمت). در این بین، نقش پروپاگاندا در مذهب متفوت و بررسی و تدقیق آن اجتناب‌ناپذیر است. لويس (۲۰۰۱) علاوه بر اینکه پروپاگاندا در مذهب را در کنار پروپاگاندا سیاسی، اخلاقی، تقابلیها و مناظرات، به عنوان چهار دسته پروپاگاندا برشمرده است، نقش آن را که برخاسته از منازعات بی‌پایان درباره عقیده‌ها، آداب و رسوم، رهبری و قدرت است، ممتاز و متمایز می‌نماید.

در حوزه جغرافیایی اسلام نیز برخی از حکومت‌ها چون عباسیان و امویان، تغییر و تبدیل معارف اسلامی را در رویکردی تبلیغاتی و به منظور تشکیل، تثبیت و استمرار قدرت خود، در دستور کار قرار دادند. در این راستا آنچه بنی‌امیه از آن بهره برد، فضای آکنده از ابهامی بود که در دوران خلفا استوار شده بود. فاصله‌گرفتن از آموزه‌های قرآنی و نبوی، رفته‌رفته شرایط را به نحوی پیش برد که مسلمانان از اسلام پوسته آن را دریافتند و هسته آن را فرو نهادند.

به نظر می‌رسد بذر ابهام و تردید و جهل مسلمانان، در هر عصر و دوره‌ای، عواملی هستند که به جریان پروپاگاندا این امکان را می‌دهند تا در جهت‌دهی به افکار عمومی آنان، حتی بر خلاف اصول دینی‌شان به موفقیت دست یازد؛ بنابراین جریان ضد پروپاگاندا در مسلمانان باید دو رویکرد مهم را مورد توجه قرار دهد: اول اینکه نه

تنها از ابهام‌سازی در جامعه به‌شدت فاصله بگیرد، بلکه اگر در جامعه ابهامی ایجاد شد، به‌سرعت در صدد ابهام‌زدایی از آن برآید که در غیر این صورت شبکه‌های اجتماعی متأثر از پروپاگانداى دشمن، جایگزین نظام تبلیغی دینی می‌گردد و بستری مناسب برای شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی فراهم می‌آورد. دوم اینکه نظام تبلیغی، هر روزه با آگاهی از جریان‌های عصر خویش، توجه مسلمانان را برانگیزاند تا نسبت به جریان‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی، آگاهی کافی به‌دست آورند. طبیعتاً در عصر حاضر اهمیت این موضوع با در نظر گرفتن رسانه‌های جمعی و تأثیرگذاری آنان در جامعه، ظهور و بروزی ممتاز به خود می‌گیرد.

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم.
 - نهج البلاغه.
۱. ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی، ۱۳۳۷.
 ۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۳. ابن خلکان؛ **وفیات الأعیان و أبناء أبناء الزمان**؛ تحقیق إحسان عباس، لبنان: دار الثقافة، [بی‌تا].
 ۴. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ **تاریخ دمشق الكبير**؛ تحقیق ابی‌عبدالله علی عاشور الجنوبی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
 ۵. اندلسی، احمد بن محمد؛ **العقد الفرید**؛ ج ۲، قاهره: لجنة التألیف، ۱۹۶۲ق.
 ۶. بابایی، علی‌اکبر؛ «شیعه و منزلت اهل‌بیت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن»، **فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی**؛ ش ۲۹، بهار ۱۳۸۹.
 ۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ **انساب الأشراف**؛ تحقیق و تعلیق الشیخ محمدباقر المحمودی؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
 ۸. پراتکانیس، آنتونی و البوت آرونسون؛ **عصر تبلیغات**؛ ترجمه کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹.
 ۹. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ **الفارات**؛ تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
 ۱۰. جرجی، زیدان؛ **تاریخ تمدن اسلام**؛ ترجمه علی جواهر کلام؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۵.
 ۱۱. جزری، عزالدین بن الأثیر ابوالحسن علی بن محمد؛ **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
 ۱۲. جشنی آرنای، ماشاءالله؛ «مناقب اهل‌بیت ﷺ در روایات تفسیر ثعلبی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی**، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۹.
 ۱۳. جعفریان، رسول؛ **تاریخ سیاسی اسلام**؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
 ۱۴. حموی، یاقوت؛ **معجم البلدان**؛ تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 ۱۵. دلاور، علی؛ **کاربرد آزمون‌های آماری در پژوهش‌های رفتاری**؛ تهران: ارسباران، ۱۳۸۰.

۱۶. دمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير؛ **البداية و النهاية**؛ بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۷ق.
۱۷. دينورى، ابومحمد عبد الله بن مسلم؛ **الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء**؛ تحقيق على شيرى؛ بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۸. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد؛ **تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام**؛ تحقيق عمر عبد السلام تدمرى؛ الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سيد بن طاووس؛ **اللهوف على قتلى الطفوف**؛ تهران: جهان، ۱۳۴۸.
۲۰. سيوطى، جلال الدين؛ **تاريخ الخلفاء**؛ تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ۱۴۱۱ق.
۲۱. طبرى، محمد بن جرير؛ **تاريخ الطبرى**؛ بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۲. _____؛ **تاريخ الامم و الرسل و الملوك**؛ قاهره: مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۸.
۲۳. عسگرى، عليرضا؛ «سياست تبليغاتی معاويه در مقابله با حضرت علي و تأثیر آن در بی ثمرماندن كوشش‌های اصلاحي آن حضرت»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تبليغ و معارف اسلامى دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۹.
۲۴. فرهنگدور، فهيمه؛ «تحليل نيم قرن سياست تبليغاتی امويان در شام»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۳.
۲۵. کندرى، مهران؛ «نکاتی درباره نازيسم»، **مجله فرهنگ**؛ ش ۱۲، ۱۳۷۱.
۲۶. كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم؛ **كتاب الفتوح**؛ تحقيق على شيرى؛ بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۲۷. گلى زواره، غلامرضا؛ «تبليغات مسموم و تحريفات امويان»، **مبلغان**، ش ۵۲، ۱۳۸۳.
۲۸. محسنیان‌راد، مهدى؛ **ایران در چهار کهکشان ارتباطی: سير تحول تاريخ ارتباطات در ایران از آغاز تا امروز**؛ تهران: سروش، ۱۳۸۴.
۲۹. محمدیان، محمود و ديگران؛ **مبانی نظری بازاریابی و تبليغات سياسی در غرب**؛ تهران: مهربان نشر، ۱۳۸۸.
۳۰. مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين بن على؛ **مروج الذهب و معادن الجواهر**؛ تحقيق اسعد داغر؛ ج ۲، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مطهرى، مرتضى؛ **انسان و سرنوشت**؛ ج ۲۴، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۳۲. _____؛ **حماسه حسینی**؛ ج ۲۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۳۳. معتمدزاد، کاظم؛ «مبانی و اصول تبليغات سياسی»، **رسانه**؛ ش ۷۵، ۱۳۸۷.

۳۴. منتظری مقدم، حامد؛ «روابط امام علی علیه السلام و معاویه: از خلافت تا جنگ صفین»، معرفت؛ ش ۵۲، ۱۳۸۱.

۳۵. هاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

۳۶. *Cybermedia go to war* - غکعد لاغغزلاغب ۳۶. *World fascism* - کفلاک د، لاغلاکغب ۳۷. *World fascism* - کفلاک د، لاغلاکغب ۳۷. *World fascism* - کفلاک د، لاغلاکغب ۳۷. *World fascism* - کفلاک د، لاغلاکغب ۳۷.

۳۸. *Bending spines* - ج. د. قلاغ فرب ۳۸. *Bending spines* - ج. د. قلاغ فرب ۳۸. *Bending spines* - ج. د. قلاغ فرب ۳۸. *Bending spines* - ج. د. قلاغ فرب ۳۸.

۳۹. *Propaganda and persuasion* - فلگمف زقق کککب & غلاع تمغغ کج. ۴۰. *Propaganda and persuasion* - فلگمف زقق کککب & غلاع تمغغ کج. ۴۰. *Propaganda and persuasion* - فلگمف زقق کککب & غلاع تمغغ کج. ۴۰.

۴۱. *Strategic political communication* - ولاع ت & ذ، کلاغ ج. ۴۱. *Strategic political communication* - ولاع ت & ذ، کلاغ ج. ۴۱. *Strategic political communication* - ولاع ت & ذ، کلاغ ج. ۴۱. *Strategic political communication* - ولاع ت & ذ، کلاغ ج. ۴۱.

۴۲. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۲. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۲. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۲. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۲.

۴۳. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۳. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۳. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۳. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۳.

۴۴. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۴. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۴. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۴. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۴.

۴۵. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۵. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۵. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۵. *From Babel to dragomans* - لاع لاغ بفل نغج. ۴۵.